



اولین کسی که گفت دانایی توانایی می‌آورد فردوسی بود نه فرانسیس بیکن

یک محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی با بیان اینکه چیزی انتزاعی به نام فرهنگ غرب به دور از تأثیرات شرقی وجود ندارد، گفت: بسیاری از اندیشه‌هایی که اکنون در فرهنگ غرب وجود دارد برگرفته از اندیشه‌هایی است که از طریق متفکران و دانشمندان دنیای اسلام به آن سرزمین‌ها راه یافته است.

یک محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی با بیان اینکه چیزی انتزاعی به نام فرهنگ غرب به دور از تأثیرات شرقی وجود ندارد، گفت: بسیاری از اندیشه‌هایی که اکنون در فرهنگ غرب وجود دارد برگرفته از اندیشه‌هایی است که از طریق متفکران و دانشمندان دنیای اسلام به آن سرزمین‌ها راه یافته است. دکتر محمد بقایی ماکان درباره تأثیر تفکر اسلامی در فلسفه غربی به خبرنگار مهر گفت: نویسنده ایرلندی به نام دلیسیو لیری در خصوص ارتباطات فرهنگ و به خصوص فرهنگ اسلامی و دنیای غرب آثاری پدید آورده است که از جمله آن: «چگونه دانش یونانی به مسلمانان منتقل شد» را می‌توان نام برد که به وسیله شادروان احمد آرام به فارسی ترجمه شد. نویسنده در این کتاب به موضوع بدیعی اشاره می‌کند که تمدن اسلامی آثار علمی یونان و مصر را کسب و از آن صیانت نمود، سپس با ترجمه آن آثار، آنها را به اروپای مسیحی تحویل داد.

وی افزود: تقریباً همه کسانی که در مورد تاریخ تمدن تحقیق نموده‌اند بر این مضمون اتفاق نظر دارند که بسیاری از اندیشه‌هایی که اکنون در فرهنگ غرب وجود دارد برگرفته از اندیشه‌هایی است که از طریق متفکران و دانشمندان دنیای اسلام به آن سرزمین‌ها راه یافته است. به طوری که اگر محقق یونان بین در هر دو حوزه تأمل و دقت کافی مبذول دارد معلوم می‌شود که آنچه به نام برج آسمان و مدینیت غرب نام گرفته در هر گوشه آن نشانی از اندیشه‌های شرقی وجود دارد.

این محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی با بیان مثال‌هایی در توضیح صحبت‌های خود گفت: برای مثال به خلاف آنچه که در دنیای فلسفه معروف افتاده نخستین کسی که گفت دانایی توانایی می‌آورد فرانسیس بیکن نبوده بلکه این اندیشه اول بار از ذهن فردوسی تراویده بود؛ یا آنچه در فلسفه غرب به نام بهبود گرایی معروف است ریشه در فرهنگ ایرانی دارد؛ یا همه عالم، انوار مختلفی از یک حقیقت است که در فلسفه هگل مطرح شده است یا جامعه یک شخص است، اندیشه‌هایی است که اولین بار در فرهنگ ایرانی نمود یافته است. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که چیزی انتزاعی به نام فرهنگ غرب به دور از تأثیرات شرقی وجود داشته باشد.

بقایی ماکان ادامه داد: تأثیر اندیشه‌های ایرانی را در فرهنگ‌های شرق دور و شبه قاره نیز کاملاً بارز است که همراه با زبان فارسی تا پشت دیوار چین راه یافته و نمونه‌های آن را در بررسی‌های تطبیقی مکاتب فکری در شبه قاره و همچنین شرق دور می‌توان به روشنی مشاهده نمود. بنابراین می‌توان گفت تأثیرات شرقی از طریق ترجمه به فرهنگ‌های دیگر راه یافته است و این نفوذ تنها در فرهنگ غرب نبوده است.

وی افزود: پس از آنکه یونان دوره زرین خود را پشت سر نهاد و به دلیل مضایق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از شکوفایی باز ایستاد، جریان فلسفه به اروپا راه پیدا کرد. این جریان به طور خاص از سرزمین آلمان قد علم کرد و بزرگترین چهره‌های فلسفی از این کشور سربرآوردند و تأثیرات عمده‌ای در دنیای فلسفه به جا گذاشتند.

این نویسنده و پژوهشگر تصریح کرد: چهره‌هایی در عرصه فلسفه از این کشور برآمدند که می‌توان آنها را در تاریخ فلسفه هم تراز فیلسوفان بزرگ یونان باستان مانند افلاطون و ارسطو دانست اما تأثیر اصلی بر جریان فلسفه به دست دکارت صورت گرفت که طریق تازه‌ای بر اندیشه نهاد. از جمله تفکیک ذهن و عین به دست او صورت گرفت تا هر آنچه ذهنی است به فیلسوفان سپرده شود و هر آنچه که عینی است به دنیای علم و عالمان واگذار شود.

وی خاطر نشان کرد: بنابراین پس از دکارت روش جدیدی در دنیای فلسفه بوجود آمد و الگویی برای عصر تفکر یا به اصطلاح فلسفیدن شد و شاخه ای دیگر در کنار این روش به وجود آمد که از آن به حکمت تعبیر می شود و حکمت آمیزه ای است از فلسفه و الهیات که این شاخه اکنون در دنیای اسلام تئاورتر از آن چیزی است که درغرب به آن فلسفه گفته می شود.